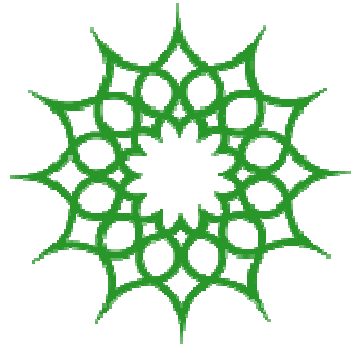


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ گرایش ایران اسلامی

موضوع:

بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی آذربایجان طی سالهای ۱۳۱۰-۱۲۸۵ ش

استاد راهنما:

دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد مشاور:

دکتر شهرام یوسفی فر

دانشجو:

رقیه آقابالازاده شللو

سال تحصیلی: ۱۳۹۰-۱۳۸۹

تقدیم به پدر عزیز و مادر مهربانم

چکیده

طی سال‌های ۱۳۱۰-۱۲۸۵ش حوادث بی‌سابقه‌ای در تاریخ ایران رخ داد. نهضت مشروطه خواهی ایرانیان، به توپ بستن مجلس شورای ملی، استبداد صغیر، فتح تهران و عزل محمدعلی شاه، افتتاح مجلس دوم و اولتیماتوم روس‌ها، اشغال آذربایجان توسط روس‌ها، جنگ جهانی اول و سرانجام تغییر حکومت و برقراری دیکتاتوری رضا شاه پهلوی. این‌ها وقایعی بودند که سنن حاکم بر جامعه را در هم ریختند و تأثیراتی بر گروه‌های مختلف جامعه خاصه زارعان گذاشتند که سال‌ها این تأثیرات و آشفتگی حاصل از آن پابر جا بود. تا قبل از مشروطیت، مالکیت ارضی، قدرت و نفوذ زمین‌داران را در امور سیاسی فراهم می‌کرد. مالک زمین برای حفظ موقعیت خود مجبور بود در شهرها زندگی کند و برای اداره‌ی دهات از مباشران خود کمک بگیرد. زارعان که اکثریت دهات را تشکیل می‌دادند بر روی اراضی اربابی کشت و زرع کرده و در پایان فصل درو سهم خود را دریافت می‌نمودند. استبداد حاکم بر جامعه ایران هرگونه انفعالی را از آنان سلب می‌نمود. گویی آنان محکوم به اطاعت از هر قدرتی بودند. طی قرن نوزدهم میلادی اوضاع اقتصادی و اجتماعی زارعان رو به وخامت بیشتری گرایید. مشروطیت ایران که با بست‌نشینی مردم به دست آمده بود سعی در از بین بردن استبداد موجود داشت اما با دخالت مالکان بزرگ و دول خارجی با ناکامی مواجه شد. زارعان آذربایجان در این دوران متحمل تعدیات بسیاری از سوی ایلات منطقه و قوای روسیه شدند و هنوز از مصائب مشروطه خواهی و تعدیات قوای روسیه در آنجا کمر راست نکرده بودند که گرفتار تهاجم قوای متفقین در جنگ جهانی اول گردیدند و خسارات زیادی را متحمل شدند. روی کار آمدن رضا شاه نه تنها وضعیت زارعان را بهتر نکرد بلکه با شورش‌های که در این منطقه صورت گرفت بر وخامت اوضاع آنان افزود. در این رساله سعی شده با تکیه بر اسناد و منابع موجود ضمن بیان تأثیر حوادث سال‌های ۱۳۱۰-۱۲۸۵ش بر مالکان و زارعان، وضعیت اقتصادی اجتماعی زارعان آذربایجان طی این دوره مورد بررسی قرار گیرد.

فهرست مطالب:

چکیده

مقدمه: آغاز سخن

فصل اول

۲	دهقانان و مناسبت ارضی در ایران
۲	درآمد
۳	الف) دهقانان
۳	۱. سیر تحول تاریخی در اصطلاح دهقان
۹	۲. وضعیت اقتصادی کشاورزان ایران در عصر قاجارها
۱۵	۳. وضعیت اقتصادی دهقانان
۲۰	ب) مالکیت ارضی
۲۲	۱. اراضی شاهی
۲۳	۲. اراضی دولتی
۲۶	۳. اراضی وقفی
۲۷	۴. اراضی اقطاعی
۳۱	۵. اراضی اربابی
۳۶	۶. خرده مالکی

نتیجه گیری ۴۱

فصل دوم

نظام ارباب رعیتی در ایران در قرون نوزدهم و بیستم میلادی ۴۴

درآمد ۴۴

الف) ساختار اجتماعی ده در ایران ۴۶

۱- سازمان اداری ده ۵۱

• ارباب ۵۱

• مباشر ۵۲

• کدخدا ۵۳

• پاکار ۵۶

• دشتیان ۵۷

۲- سازمان اقتصادی ده ۵۸

• بنه بندی ۵۹

عوامل غیر منقول ۶۱

عوامل منقول ۶۲

آبیاری ۶۲

دم آبیاری ۶۳

زارع ۶۴

• نسق بندی ۶۷

• نیمه کاری ۷۷

• زارعان ۷۹

۸۰	زارعان مرفه
۸۱	زارعان میان حال
۸۲	زارعان کم زمین
۸۲	زارعان بی زمین
۸۴	۳- سازمان خدماتی
۸۵	• عوامل جنبی موثر در امر تولید
۸۵	آهنگر
۸۵	نچار
۸۶	پشته‌کشی
۸۶	• عوامل جنبی غیر موثر در امر تولید
۸۶	حمای
۸۷	سلمانی
۹۰	• بهره‌ی مالکانه
۹۲	نقدی
۹۵	جنسی
۱۰۲	کار یا بیگاری
۱۰۴	نتیجه‌گیری

فصل سوم

۱۰۷	وضعیت کشاورزی آذربایجان در آستانه سده بیست میلادی / چهاردهم ه ق
۱۰۷	درآمد
۱۰۹	الف. روند نهضت مشروطیت

۱۱۳	ب. روند حوادث
۱۲۲	ج. مجالس اول و دوم مشروطه و اقدامات آنها
۱۲۵	د. بزرگ مالکان آذربایجان در نهضت مشروطیت
۱۳۰	ه. زارعان آذربایجان و نهضت مشروطیت
۱۳۷	نتیجه گیری

فصل چهارم

۱۴۰	آذربایجان در جنگ جهانی اول
۱۴۰	درآمد
۱۴۱	الف) آذربایجان در جنگ جهانی اول
۱۴۴	• وضعیت کشاورزی
۱۴۶	• وضعیت سیاسی - اجتماعی
۱۴۸	ب) موقعیت مالکان آذربایجان
۱۴۹	• بزرگ مالکان
۱۴۹	• خرده مالکان
۱۵۱	ج) وضعیت زارعان آذربایجان
۱۵۳	د) خسارات ناشی از جنگ
۱۵۷	نتیجه گیری

فصل پنجم

- آذربایجان در زمان پهلوی اول ۱۶۰
- درآمد ۱۶۰
- الف) کودتای ۳ اسفند ۱۶۱
- تمرکزگرایی ۱۶۶
 - تجدد گرایی ۱۶۸
- ب) تملک گرایی ۱۷۱
- تملک گرایی رضا شاه ۱۷۱
 - زمین داری در دوران رضا شاه (سیاست ارضی و زمین داری) ۱۷۳
- ج) تغییرات اجتماعی ۱۷۵
- وضعیت زارعان در دوران رضا شاه ۱۷۶
 - اوضاع اجتماعی و فرهنگی زارعان ۱۷۸
 - اقتصاد کشاورزی در این دوران ۱۷۹
- نتیجه گیری ۱۸۰

فصل ششم

- پایان سخن ۱۸۱
- منابع و مآخذ ۱۸۸

ضمائم

مقدمه

آغاز سخن

آغاز سخن

در طول تاریخ، کشاورزی از زمانی مورد توجه انسان قرار گرفت که مشاهده کرد در اطراف غاری که در آن زندگی می‌کند، درخت رشد کرده، دانه‌های خوراکی جوانه زده و زمین از محصولات غذایی سرسبز است، بنابراین به این فکر افتاد که زمینی اختیار کند و در آن به کشت محصولات مورد نیاز خود بپردازد. به این ترتیب هر خانواده، دارای زمینی شد و قلمرویی برای خود تعریف کرد. با افزایش جمعیت و خطرهای احتمالی، اهالی منطقه برای خود رهبری برگزیدند و در ازای خدمتی که برای او انجام می‌دادند از او خواستند برای اهالی امنیت ایجاد کند و از اموال آنان در مقابل حملات احتمالی اهالی اطراف محافظت نماید. تأکید زرتشت بر اشتغال کشاورزی و زراعت، جامعه‌ی ایران باستان را جامعه‌ای روستایی متوطن در یک مکان و مشغول به امور زراعت معرفی می‌کند. او در کنار تمام تعالیم مادی و معنوی، از مردم می‌خواست زندگی کوچ‌رویی و بیابانگردی را به سکونت در ده و یکجانشینی مبدل کنند.^۱ در ایران به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی و شرایط حساس جغرافیای سیاسی که همواره مورد حمله‌ی گاه و بی‌گاه مهاجمان اطراف قرار می‌گرفت، زراعت زیر نظر ریش سفید و رهبر انتخابی مردم انجام می‌گرفت. او موظف بود از جان و مال مردم در مقابله حملات اقوام بیگانه دفاع کند. ریش سفید برای دفاع از مردم قلمروی خود نیروهای نظامی جمع کرد و برای رسیدگی به امور اهالی دیوانی ترتیب داده شد و به این ترتیب مردم، دارای نظام سیاسی و اقتصادی مشخص و قلمرویی معین گردیدند. شاه شکل تکامل‌یافته‌ی ریش سفید و رهبر انتخابی مردم بود که در سیر تحول جامعه در رأس نظام سیاسی قرار داشت و هدایت و حفاظت مردم از وظایف او بود، در مقابل مردم نیز موظف بودند از او اطاعت کنند و در ازای اداره‌ی قلمروی سیاسی و اجتماعی توسط شاه و زیردستانش مالیات بپردازند. با گذشت زمان فاصله‌ی میان مردم و شاه افزایش یافت به طوری که شاه دیگر مردم را به عنوان رعیت خود شناخت و برای خود فر ایزدی قائل شد. او خود را صاحب تمام اراضی کشاورزی، مراتع، جنگل‌ها و ثروت‌های موجود در قلمروی خود تلقی می‌کرد و به کسانی که مورد لطف او قرار می‌گرفتند اراضی کشاورزی اعطا می‌نمود. به این ترتیب حکومت استبدادی شاهان ایران و تعدیات آنان به مردم که دیگر به عنوان رعیت شناخته می‌شدند آغاز شد و تا قرن بیستم میلادی ادامه یافت. زمین‌داران که به شاه وفادار بودند، صاحب اراضی کشاورزی می‌شدند، آنان به گروه و طبقه‌ای خاص تعلق داشتند. کسانی که از این طریق صاحب اراضی کشاورزی می‌شدند، حق تصرف زمین را داشتند نه حق تملک، بنابراین شاه هر زمان اراده می‌کرد می‌توانست زمین تحت تصرفی کسانی که مورد غضب او قرار گرفته بودند غضب کرده و به دیگری واگذار نماید. به این چنین می‌نماید در ایران از همان ابتدای تشکیل نظام سیاسی زمین-

۱ - رضی، هاشم: زرتشت و تعالیم او؛ تهران، فروهر، چ هشتم، ۱۳۵۶، ص ۶۱.

داری امری تصرفی بود و زمین‌داران اختیار مطلق در اراضی خود نداشتند. این امر چنانچه خواهد آمد در دوران پس از اسلام نیز ادامه یافت.

با گذر زمان و قدرت یابی زمین‌داران بزرگ زارع صاحب پایین‌ترین منزلت اجتماعی شد، او در اراضی کشاورزی زمین‌داران کار کشت و زرع انجام می‌داد یا برای مدت معین اراضی کشاورزی را از دارندگان آن اجاره می‌نمود و بابت آن مالیاتی علاوه بر مالیاتی که به دولت پرداخت می‌کرد، می‌داد. زارع در کنار کار زراعت برای رفع مایحتاج دامی خود و خانواده به دامداری و تولید صنایع دستی مورد نیاز زندگی مبادرت می‌ورزید. در دوران باستان زارعان زیر نظر دهقانان به فعالیت کشت و زرع می‌پرداختند، آنان رابط میان زارعان و پادشاه به شمار می‌رفتند. زارع در چهار گروه موجود در جامعه‌ی باستانی ایران، در گروه واستریوشان قرار داشت؛ این گروه آخرین طبقه‌ی جامعه‌ی ایران باستان را تشکیل می‌دادند.^۱ بعد از انحطاط ساسانیان و ورود اعراب به ایران، دهقانان با کم و بیش تغییر موقعیت خود را حفظ کرد و با قبول اسلام بر آن استحکام بخشیده و تا قرن چهارم به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دادند. زارعان نیز زیر نظر دهقانان در اراضی کشاورزی آنان به شغل خود ادامه دادند.

با این که برخی از محققان حاکمیت اعراب بر ایران را عامل بازدارنده برای اقتصاد کشاورزی، زراعت و فرهنگ دهقانی می‌شناسند (چرا که با گذشت زمان در موقعیت دهقان تغییر ایجاد شد و آنان تا حد زمین‌داری جزء نزول کردند)؛ اما ماهیت کشورگشایی اعراب باعث شد میان نقاط مختلف جهان و ایران ارتباط برقرار شود. این ارتباط تبادل نظرهای فرهنگی و دگرگونی‌های اقتصادی در نقاط مختلف ایران را در بر می‌توانست داشته باشد. برخی محصولات غیر بومی وارد قلمروی ایران اسلامی شده و پرورش یافتند. طی قرون اولیه اسلامی در نتیجه‌ی بالا رفتن سطح فرهنگ و معلومات در جامعه که بخش اعظم آن ناشی از فرهنگ غنی اسلام و آرامش نسبی قلمروی اسلامی طی قرون اولیه اسلامی بود؛ کشاورزی از رشد نسبتاً بالایی برخوردار شد.

تحول عمده در زمین‌داری ایران که بی ارتباط با زراعت نبود، در دوره‌ی سلجوقیان روی داد و دهقان ایرانی از موقعیت زمین‌دار بزرگ و حاکم ولایات تا سطح زارع زمین‌دار نزول کرد و جای آن را اقطاع‌دار نظامی و دیوانی گرفت. با حمله‌ی مغولان به ایران و قلمروی اسلامی، در نتیجه‌ی تاخت و تازهای نظامیان مغولی و کاهش فاحش جمعیت، ضربه‌ی سختی به روستاها و بخش کشاورزی وارد شد که تا مدت‌ها موجب انحطاط اقتصادی کشاورزی گردید و تنها در عهد غازان خان و شاید به دلیل وجود وزیر با تدبیر و دانشمند ایرانی او (خواجه رشید الدین) تا حدودی کشاورزی بهبود یافت. در دوره‌ی صفویه، اقدامات شاه عباس اول منجر به احیای کشاورزی شد، اما با روی کار آمدن جانشینان نالایق او دوره‌ی عدم رسیدگی به بخش کشاورزی آغاز شد و بار دیگر اقتصاد

^۱ - کریستن سن، آرتور امانوئل: ایران در زمان ساسانیان تا حمله عرب و وضع دولت و ملت نزد اعراب؛ ترجمه: رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص

کشاورزی در نتیجه‌ی بی توجهی دولتمردان سیاسی رو به انحطاط نهاد. با وجود این بی توجهی، بخش کشاورزی در این دوران خصوصاً دوره‌ی اول صفویه صادر کننده‌ی انواع کالاها و محصولات تولید شده‌ی در بخش کشاورزی بود و تولیدات داخلی بیشتر از میزان مصرف داخلی بوده است.^۱ متأسفانه در اواخر صفویه و در عهد سلطنت شاه سلیمان، در پی افزایش مداوم مالیات‌ها، آغاز جنگ‌های مرزی ایران و عثمانی و شورش افغان‌ها اقتصاد، فرهنگ و نظام سیاسی راه تنزل در پیش گرفت و اقتصاد کشاورزی سیر نزولی یافت.

هم زمان با روی کار آمدن قاجارها، تحولاتی در نظام جهانی صورت گرفت. در پی اختراعات و اکتشافات جدید و تلاش‌ها و نیاز دول استعمارگر به مواد اولیه‌ی کارخانه‌ها و بازار فروش، نفوذ دولت‌های بیگانه در ایران روز به روز عمیق‌تر شد. با تعهدات تحمیلی و قراردادهای گلستان و ترکمانچای حق مالکیت و بهره‌برداری بخش قابل توجهی از زمین‌های مزروعی حاصلخیز واقع در شمال رود ارس، به روس‌ها واگذار شد. روسیه با اخذ امتیازات تجاری و سیاسی بر نفوذ خود در دربار و ایران افزود، به این ترتیب اقتصاد کشاورزی و تجاری راه نابودی در پیش گرفت. کم‌کم بر اثر نفوذ روزافزون سرمایه‌داری بیگانه و عوامل متعدد داخلی، زارعان و کشاورزان ایران به کارگران مزدوری تبدیل شدند که محصولات مورد نیاز آنان را تأمین می‌کردند. کشاورزی بازاری و تجاری جای کشاورزی مصرفی و خودکفای ایران را گرفت. برخی از محققان از این تحول در نوع تولید محصول کشاورزی را با عنوان "سرآغاز تجاری شدن کشاورزی" یاد می‌کنند، چرا که الگوی تولیدات کشاورزی از تولید محصولات مصرفی رو به سوی تولید محصولات صادراتی آورد.^۲ بدون این که به خوبی و بدی چنین تغییری اشاره شود باید گفت، قحطی و عدم خودکفایی ایران در پایان قرن نوزدهم میلادی در نتیجه‌ی چنین تغییر الگویی صورت گرفت، به طوری که در برخی سال‌ها ایران مجبور شد از خارج گندم وارد کند. به این ترتیب کشاورزی سنتی ایران با تولید محصولات صادراتی (پولی) زیر بار منطق مهاجم استعمارگر غرب و تجددگرایی ناشیانه‌ی سیاستمداران ایرانی به نابودی گرائید. طی قرن نوزدهم میلادی و استیلای قاجارها نقشه‌ی جغرافیایی، انسانی و طبیعی ایران در پی از دست دادن پاره‌ای از مناطق تغییر کرد. با انعقاد قراردادهای تحمیلی اقتصادی، کشاورزی که از حیث لوازم تولید عقب افتاده و ابتدایی بود در رقابت با محصولات ارزان قیمت بی دفاع ماند. حاصل چنین تغییر به سمت تولید فراورده‌های کشاورزی تجاری، کاهش احتمالی تولید مواد غذایی اصلی و افزایش عمومی واردات بود. در مقابل این تحول در بخش تولیدات کشاورزی، زارع ایرانی از پس قرن‌ها و با تحمل تعدیات داخلی و خارجی بسیار تا قرن بیستم موجودیت خود را در قالب نظام ارباب رعیتی حفظ نمود و در قلمروی مکانی ده به حیات اجتماعی و اقتصادی خود ادامه داد. زارع ایرانی قرن‌ها بدون نیاز به شهرنشین‌ها به

^۱ - فریر، رونالد: برگزیده‌ی سفرنامه‌ی شاردن؛ ترجمه: حسن اسدی، تهران، نشر پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۸، ص ۳۲۱.

^۲ - نوشیروانی، س. و: "سر آغاز تجاری شدن در ایران"، مسائل ارضی و دهقانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱، صص ۲۳۲-۲۲۰.

صورت خود کفا نه تنها به زندگی اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی خود ادامه داد، بلکه با تأمین مایحتاج شهریان اقتصاد کشاورزی ایران را به پیش برد.

نظام زراعی حاکم بر اقتصاد کشاورزی ایران متفاوت از سایر نقاط خصوصاً اقتصاد فئودالی اروپا بر اساس زمین‌داری ارباب رعیتی استوار بود، اعضای کلی نظام کشاورزی ایران با موقعیت سیاسی و اجتماعی متفاوت از دو مولفه تشکیل می‌شد:

حاکم ← ارباب، مالک زمین و آب

محکوم ← زارع، کشاورز، برزگر

این دو عضو نظام زمین‌داری ایران بر اساس مزارعه که یکی از اشکال آن بود، با هم ارتباط پیدا کرده و بر اساس شرکت در عوامل تولید از حاصل کار کشاورزی سهم می‌بردند. مالک زمین از سه گروه عمده و طبقات بالای جامعه؛ روحانیان، نظامیان و دیوانیان تشکیل می‌شد. در هر دوره از تاریخ ایران هر کدام از این مالکان زمین، قدرت داشتند. در صورتی که اگر اراضی در تصرف این گروه می‌بود اراضی کشاورزی از نوع خصوصی بود، اما مالک حق تملک بر زمین را نداشت و شاه هر زمان اراده می‌کرد می‌توانست آن را تصاحب شود. شاه مستبدی بود که اقتدار و مشروعیتش عموماً بر پایه‌ی موفقیت شخصی وی استوار بود.^۱ چنانچه بعد از بردیای دروغین داریوش با حمایت خانواده‌ی هفتگانه و به زور شمشیر خود به پادشاهی رسید. اما در کنار شجاعت فردی، اصالت خانوادگی یکی از شاخصه‌های مهم برای گزینش و مشروعیت شاه به شمار می‌رفت این در حالی است که بعد از اسلام و شاید بر اساس تعالیم اسلامی این شرط کمتر و یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفت و اکثر شاهان با تکیه بر قدرت فردی به قدرت رسیدند. ورود اسلام به ایران طبقات اجتماعی ایران را بر هم زد. شاید به همین دلیل است که برخی از محققان برای ایران طبقات اجتماعی تعریف نمی‌کنند و از قشربندی اجتماعی استفاده می‌نمایند.^۲ جامعه ایران بعد از اسلام متشکل از گروه‌هایی بود که موقعیت خود را همواره متزلزل می‌دیدند. در جامعه افراد بی‌شمار با مشاغل و درآمدهای متفاوت وجود دارند و کارکرد افراد جامعه را به سمت جلو به حرکت درمی‌آورد. تضاد بین افراد جامعه، طبقات اجتماعی را به وجود می‌آورد، هر طبقه از طریق تضاد منافع خود از طبقه‌ای دیگر قابل تشخیص است. در جامعه‌ی ایران بحث از طبقه دشوار است؛ چرا که نظام حاکم بر ایران همواره نظام استبدادی بود و گروه اندک بر جامعه حکومت می‌کرد، با این حال ساختار اجتماعی انعطاف‌پذیر بود. « از زمان خسرو پرویز به این سو مهم‌ترین تضاد طبقاتی، تضاد درون طبقاتی و تضاد میان زمین‌داران بود تا تضاد بین

^۱ - کاتوزیان، محمد علی همایون: اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله‌ی پهلوی؛ ترجمه: محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ پانزدهم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۸، ص ۵۶.

^۲ - آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب؛ ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی لایی، چ شانزدهم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۸.

دهقانان و زمین‌داران.»^۱ یعنی زمین‌داران در رقابت با هم برای کسب زمین بیشتر تلاش می‌کردند. تمام افراد جامعه صرف نظر از تفاوت‌های بازاری که در ثروت و منزلتشان داشتند، فرمانبردار شاه بودند و همه‌ی افراد در مقابل قدرت شاه برابر بودند. شخص وزیر و دارایی‌اش همان اندازه دستخوش امیال شاه بود که سرنوشت مردم عادی دستخوش امیال طبقات بالاتر بود، زندگی همه‌ی جامعه تابع اراده شخص شاه بود.^۲ بارزترین مرزبندی اجتماعی در طول تاریخ ایران حد فاصله‌ی است که دولت را از مردم جدا می‌کرد. تضاد طبقاتی در قالب مبارزه‌ی بین مردم و دولت نمود پیدا می‌کرد. شاه در فکر استثمار هر چه بیشتر رعیت بود و رعیت در ذخیره‌ی هر آنچه دارد فکر و تلاش می‌کرد.

چهارچوب نظری پژوهش

طی دوره‌ی زمانی ۱۳۱۰-۱۲۸۵ش یعنی از نهضت مشروطه خواهی تا آغاز اصلاحات رضا شاه؛ تشکیل مجالس اول تا پنجم، جنگ جهانی اول و روی کار آمدن رضا شاه از جمله تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران است که تأثیر آنان را بر گروه‌های مختلف جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. مشروطه‌خواهی ایرانیان یکی از وقایع مهم تاریخ ایران معاصر به شمار می‌رود. وجود دو گروه مالک و زارع، هر کدام با حقوق و وظایف در این دوران که نهضت مشروطه‌خواهی و تشکیل مجلس روی داد، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در ابتدا به بررسی زمین‌داری در ایران که در ارتباط مستقیم با اقتصاد کشاورزی بود پرداخته و سپس به موقعیت و وضعیت دو گروه موجود در آن یعنی زارع و مالک در هر دوره اشاره می‌شود.

در اروپای قرون وسطی فئودالیسم بر جامعه حاکم بود و کشاورزان را به طور مستقیم در ارتباط با آن فعالیت داشتند، سوال این است که در دوره مورد بحث بر اساس چه نظامی استوار بود و مشروطیت در آن چه تغییری ایجاد کرد؟ اگر این نظام حاکم بود، آیا مشروطه خواهی ایرانیان و نهضت مردم توانست چنین نظامی را از بین ببرد؟

در ابتدا به توصیف نظام فئودالیسم پرداخت و سپس آن را با شرایط حاکم بر ایران مقایسه می‌کنیم. نظام فئودالیسم در اروپا بعد از نظام برده‌داری برقرار شد، بنابراین برای فهم نظام فئودالیسم در ایران ابتدا باید دانست که آیا در ایران برده‌داری وجود داشت یا نه؟ در ایران هرگز اقتصاد برده‌داری حاکم نبود تا پیش درآمدی بر اقتصاد فئودالیسم باشد.

^۱ - سیف، احمد: *استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*؛ تهران، رسانش، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶.

^۲ - کاتوزیان، همان، ص ۵۸.

اما آیا این امکان وجود دارد جامعه‌ای در سیر تحول تاریخی خود بی آن که دوره‌ی برده‌داری را تجربه کرده باشد به نظام فئودالی برسد؟ برای پاسخ به این سوال نیاز است ابتدا در مورد ویژگی جامعه فئودالی مختصری بیان شود.

« فئودالیسم مدلی است مجرد و کلی از جامعه‌ای با ویژگی متمایز اجتماعی، اقتصادی، فنی و نهادی^۱ در این نظام که بر اساس زمین‌داری فئودالی استوار است و مالکیت ارضی مبتنی است بر مالکیت خصوصی. در این نظام برای انسجام ثروت و زمین، ارث به پسر ارشد تعلق می‌یافت؛ زارع به زمین وابسته بود و مالک در قلمروی املاک خود حضور داشت و نیروی نظامی تحت اختیار او بود و از منافع زمین‌دار در مقابل تعرضات خارجی دفاع می‌کرد، مالک از خروج زارع از زمین و تغییر مکان زندگی جلوگیری می‌کرد. در چنین جامعه‌ای تحرک اجتماعی بسیار محدود بود و هر چند قدرت در دست دولت بود، اما اعمال قدرت او از طریق قراردادهای، قوانین، سنن و ... محدود می‌شده است؛ از این رو استفاده از قدرت به صورت خودسرانه رخ نمی‌داد؛ قدرت سیاسی و اقتصادی در روستاها که تولید کننده‌ی تقریباً تمامی محصولات کشاورزی و صنعتی بود تمرکز می‌یافت، تمام این عوامل موجب انحصاری شدن مالکیت ارضی و پیدایش حکومت موروثی اقلیتی زمین‌دار می‌گردید.^۲ در چنین نظامی قانون اجازه نمی‌داد یک زارع مورد ظلم شاه و ارباب قرار گیرد. در این جامعه مالکیت خصوصی هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی، مستحکم و قدرتمند بود. اما به دلیل تقسیم قدرت میان اعضای اشراف زمین‌دار، دولت مرکزی و دیوانسالاری و ارتش متمرکز وجود نداشت.^۳ به طور کلی باید گفت جامعه فئودالیسم با تکیه بر مالکیت خصوصی و مطمئن، از قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی برخوردار بود و فئودال نه یک عضو شهری بلکه ساکن روستا و مستقل بود.

در ایران همواره مالکیت خصوصی در معرض آسیب بود، زمین و حق تصرف آن برای مدتی معین و مشروط به پرداخت مبلغ مشخص، به اجاره در اختیار مالک که از گروه بالای جامعه بود، قرار می‌گرفت.^۴ بنابراین نمی‌توان آن را با مالکیت فئودالی ارزیابی کرد، چرا که تعهدی که در فئودالیسم میان ارباب (زمین‌دار) و زارع وجود داشت، در روش اقطاع‌داری ایرانی به چشم نمی‌خورد؛ مُقَطَّع اساساً وظایف نظامی به سان فئودال‌های اروپایی که هر کدام ارتشی منظم تحت فرمان خود داشتند، بر عهده نداشت و تنها در مواقع نیاز شاه به جمع‌آوری سپاه اقدام می‌کرد. اقطاع‌داری در ابتدا به عنوان یکی از روش‌های اداری و بوروکراسی ایجاد شد و سپس به روشی نظامی مبدل گردید. روشی که در آن مقطع نه برای خود بلکه برای حکومت مرکزی ارتشی جمع‌آوری می‌کرد و

^۱ - کاتوزیان، همان، ص ۵۱.

^۲ - همان، ص ۵۲.

^۳ - همان، ص ۵۴.

^۴ - سیف، استبداد مسئله مالکیت، ص ۱۸۰.

در زمان لشکر کشی شاه، در اختیار او قرار می‌داد. به این ترتیب با روی کار آمدن قدرتی نظامی، نظامیان دارای زمین می شدند.^۱ در جامعه فئودالی زارع وابسته به زمین بود و حق خروج از قلمروی اراضی فئودال را نداشت و فئودال نه تنها صاحب زمین بلکه افراد ساکن در آن نیز بود، اما در ایران زارع ایرانی که در اراضی اربابی کار می‌کرد وابسته به زمین نبود و زارع هر زمان اراده می‌کرد می‌توانست حق نسق خود را به دیگری واگذار کرده و از ده بیرون برود،^۲ اما چون زمین در مقیاس کم بود و شرایط کشاورزی به دلیل کمبود زمین حاصلخیز و آب وجود نداشت، زارع کمتر به ترک ده اقدام می‌کرد. مگر اوایل قرن بیستم که با رشد صنعت، مهاجرت آنان به شهرهای صنعتی ایران و روسیه برای ایجاد شرایط بهتر زندگی و کار روندی فزاینده یافت.

فرق حساس زمین‌دار ایرانی با یک فئودال در این است که زمین‌دار ایرانی، زمین خود را بر بنا بر اراده‌ی حاکم و شاه صاحب می‌شد یعنی زمین‌داری از ماهیت قدرت ناشی می‌شده است، اما فئودال غربی از طریق التفات و مرحمت صاحب می‌گردید؛^۳ در اروپا زمین‌دار با حمله به اراضی کشاورزی و زمین فئودالی دیگر می‌توانست با غلبه بر نیروی نظامی او، بر اراضی کشاورزی فئودال مغلوب دست پیدا کند اما در ایران قدرت مرکزی صاحب تمام ثروت‌های موجود بود و زمین‌دار از طریق توجه شاه به دست می‌آورد و قدرت مطلق در تمام شئون اجتماعی موثر بود و یکی از موانع رشد اقتصاد کشاورزی به شمار می‌رفت.

بر خلاف جامعه‌ی فئودالی که قدرت اقتصادی و سیاسی در مناطق روستایی متمرکز بود، در ایران این قدرت در مناطق شهری متمرکز داشت. زمین‌دار ایرانی از هر گروهی که بود خواه نظامی یا دیوانی، در مرکز حکومت در بالا بردن موقعیت و افزایش اراضی خود تلاش می‌کرد، اقتصاد شهری بر اساس بهره‌گیری از اراضی کشاورزی و تجارت استوار بود، اما در نظام فئودالی تجارت خارجی وجود نداشت و فئودال با بهره‌گیری از اراضی کشاورزی روزگار می‌گذراند و تجارت در قالب بورژوازی بعد از مرحله فئودالی نمود پیدا کرد. اما در ایران مشاهده می‌شود که در دوران صفویه اقتصاد جامعه مبتنی بر کشاورزی و تجارت است و مرحله تکاملی برای هر یک جداگانه وجود ندارد.

همان طور که در بالا آمد و با توجه به ویژگی‌های زمین‌داری فئودالی و ویژگی جامعه ایران، می‌توان گفت در ایران هرگز زمین‌داری از نوع فئودالی وجود نداشت، با توجه به سنن و قوانین حاکم بر جامعه که شاه قانون مطلق بود و سر پیچی از آن گناه فرض می‌شد، نمی‌توانست چنین زمین‌داری شکل بگیرد. اما آیا می‌توان گفت شیوه‌ی تولید آسیای بر تولید کشاورزی ایران حاکم بوده است؟

^۱ - راوندی، مرتضی: تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا عصر حاضر؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۱، ص ۱۰۷.

^۲ - اشرف، احمد؛ دهقان، زمین و انقلاب؛ مسائل ارضی و دهقانی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۱، ص ۶.

^۳ - عیسوی، چارلز فیلیپ: تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار؛ ترجمه: یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲، ص ۷۹.

مارکس^۱ نبود مالکیت ارضی را که در واقع، کلید شیوهی تولید در تمام مشرق زمین است، دلیل اساسی عدم ثبات مالکیت خصوصی می‌داند و این سوال را مطرح می‌کند که چه عاملی باعث شده که شرفیان نتوانند به مالکیت ارضی به طور کلی و مالکیت فئودالی به طور جزئی دست پیدا کنند؟ مارکس خود به این سوال چنین پاسخ می‌دهد: « به نظر می‌رسد دلیل اصلی این امر در کیفیت آب و هوایی و رابطه‌ی آن با شرایط زمین خصوصاً در گستره‌ی فضای پهناور کویرها نهفته است. »، « در این مناطق آبیاری مصنوعی نخستین شرط کشاورزی محسوب می‌شود که توسط اجتماعات محلی، ایالات یا دولت مرکزی انجام می‌پذیرفت. »^۲ مارکس در این عبارت چگونگی مناسبات میان نیروی کار و ابزار تولید را از نظر دور داشته است. پیروان چنین نظریه‌ای شکل مالکیت ارضی در ایران را در ارتباط با زمین و آب بررسی می‌کنند. شاید بتوان گفت در ایران کسی که صاحب عوامل تولید بود می‌توانست نیروی کار به استخدام درآورد و به بهره‌گیری از زمین و آب بپردازد. سیف معتقد است: « در جوامعی مثل ایران که شرایط اقلیمی نا مساعدی داشتند از همان آغاز بر سر راه پیدایش مالکیت خصوصی عوامل تولید موانعی بروز می‌کند. »^۳ این گروه معتقدند سرعت رشد نیروهای مولد در این نوع نظام که از آن تحت عنوان شیوه‌ی تولید آسیایی یاد می‌کنند بسیار اندک است، برای نمونه روشن نیست تفاوت موجود بین نظام سیاسی و اقتصادی در دوره‌ی صفویه و قاجاریه به راستی چیست؟^۴ این امر ناشی از این است که در ایران همواره نظام استبدادی حاکم بود و در هر دوره تاریخی مورد تهاجم گروهی از خارج قرار گرفته‌اند، بنابراین تحول به کندی صورت می‌گرفت. با این حال جامعه‌ی ایران فاقد تحول نبوده هر چند این تحول به کندی صورت گرفته است به هر حال اتفاق افتاده است و جامعه ایران ایستای محض نبوده است. در پی جنگ‌های داخلی بعد از مرگ شاه قدرتمندی مردم نیاز به قدرت استبدادی داشتند تا به هرج و مرج‌های موجود پایان دهند، زمانی که شاه سنگدل و بی‌رحمی به سان نادر روی کار می‌آید مردم راضی و خوشحال نشان می‌دهند چرا که نظم به جامعه باز می‌گشت و آن‌ها مجبور نبودند به هر صاحب قدرتی که سر بر می‌آورد، مالیات دهند. در ایران همواره قدرت سیاسی متزلزل می‌نمود، چرا که شاهان با تکیه بر قدرت فردی به قدرت رسیده بودند و هر آن احتمال آن می‌رفت که یک مدعی قدرت نیرومند شاه را از تخت به زیر آورد. عدم ثبات قدرت سیاسی نه ناشی از تنوع نظامات سیاسی بلکه ناشی از تنوع شاهان با قدرت استبدادی مطلق بود. به دلیل عدم وجود ثبات سیاسی و نظم حاکم بر جامعه بر خلاف آنچه در جوامع غربی ملاحظه می‌شد در جامعه‌ی استبدادی ایران، نزدیکی به جاده و امکان ارتباط با شهر نه تنها نشان از رشد تولید و گسترش فعالیت‌های اقتصادی نبود بلکه موجب فراهم بودن شرایط برای خیره سری بیشتر مفت‌خوران شهری و تخریب اقتصاد کشاورزی بود و به هیچ حاکمی ولو این که نظم بر قرار می‌کرد اعتماد

^۱ Marx.

^۲ - شیخاوندی، داور: پنج مقاله‌ی مارکس و انگلس درباره‌ی ایران؛ تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۹، صص ۶۸-۶۷.

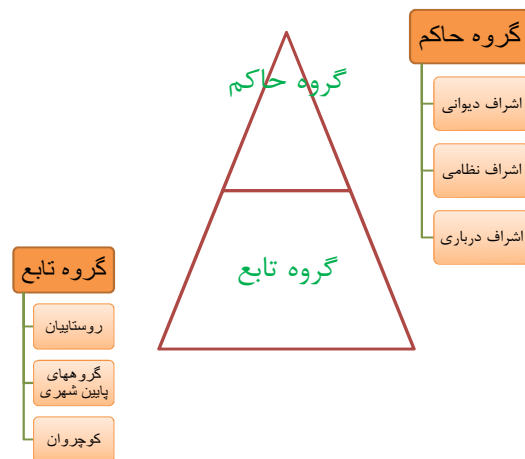
^۳ - سیف، استبداد مسئله مالکیت، ص ۱۳۷.

^۴ - همان، ص ۱۴۱.

نمی‌کردند.^۱ از این روست که با تغییر هر قدرتی و تعویض هر شاهی کمتر ملاحظه می‌شود که وابستگان شاه قبلی عملی علیه شاه جدید صورت دهند و در اکثر مواقع از این تغییر استقبال می‌کردند.

در جامعه‌ی ایران هر چند بسیاری از خصوصیات تولید آسیایی که مارکس و پیروانش قید می‌کنند (مالکیت نهایی دولت بر زمین، گسترش دامنه‌ی نظام اشتراکی، حکومت استبدادی، نقش با اهمیت آبیاری مصنوعی، حد معینی از عقب ماندگی توسعه‌ی اقتصادی)، اما شواهد دال بر توزیع آب از سوی دولت وجود نداشت و آب همراه در اختیار مالک زمین قرار می‌گرفت. تردیدی نیست همواره بر ایران نظام استبدادی حاکم بود و ۲۵۰۰ سال چنین اداره شده است، زارع در این نظام حقی نداشت و همواره خدمت‌گذار بوده و مورد ظلم بالادستی‌ها قرار می‌گرفته است. دورنمای کلی از جامعه‌ی ایران چنین است: فقدان مالکیت خصوصی بر زمین از نظامی استبدادی ناشی می‌شد که تمام ثروت‌های موجود در جامعه را از آن شاه می‌دانست و مردم را از وزیر گرفته تا پایین‌ترین صاحب منزلت اجتماعی به اطاعت و فرمانبرداری از شاه موظف می‌کرد و هر نوع مقاومتی ولو برادر شاه باشد سرکوب می‌شد. استبداد به معنای واقعی کلمه بر جامعه حاکم بود و قانون و قرارداد در شخص شاه خلاصه می‌شد. در برابر قانون شاه تمام افراد جامعه برابر بودند. اما گروه حکومت از گروه محکوم جامعه از طریق منزلت اجتماعی قابل تمییز بودند و بعد از شاه قدرت سلسله‌وار اکثریت جامعه را که توده‌ی فرمانبردار شاغل در اراضی کشاورزی و صاحب مشاغل خدماتی جامعه بودند، مجبور به اطاعت می‌کرد. بنابراین مدلی که می‌توان برای جامعه‌ی ایران معنی کرد مدلی استبدادی از نوع ایرانی است که تمام افراد جامعه را به اطاعت از شاه مجبور می‌کرد و شاه برای خود حق فره‌یزدی قائل می‌شد. تجزیه و تحلیل منطقی از یک نظام اجتماعی و اقتصادی را باید از تعریف خصلت‌های اساسی آن نظام آغاز کرد و ارتباط اجزای مختلف آن را بررسی کرد. بدون تردید نظام حاکم بر این استبدادی بود و شیوه‌ی بهره‌گیری از زمین بر اساس نظام مزارعه و شراکت در عوامل تولید استوار است.

^۱ - دموورگان، ژاک ژان ماری دو: سفرنامه‌ی دموورگان؛ ترجمه: جهانگیر قائم مقامی، تهران، طهوری، ۱۳۳۵، ص ۱۰۴.



ضرورت و اهداف پژوهش

شناخت و در نهایت کوشش برای رفع مشکلات کنونی بدون بررسی اساسی و صادقانه از گذشته نه چندان دور و بعید و اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار است. بی شک بدون درک مفید و موثر از گذشته نه اکنون قابل شناخت است و نه برنامه ریزی برای رسیدن با آینده‌ی مطلوب امکان‌پذیر می‌باشد. تاریخ بازمینی گذشته برای سامان دادن و برنامه‌ریزی برای آینده است و از بررسی گذشته آغاز شده و بعد از پیمودن گذشته و درک اکنون، آینده را می‌سازد. در سال ۱۲۸۵ش به دنبال اعتراضات و بست‌نشینی‌های مردم ایران، در نهایت ایرانیان موفق شدند حکومت مشروطه را در ایران برقرار کنند، اما نه مجلس اول و نه مجالس دوم و سوم در موعد قانونی به اتمام نرسیدند. با سرکوب مردم آذربایجان در عاشورای ۱۲۹۲ش / ۱۳۳۰ق و شروع جنگ جهانی اول عملاً مشروطیت ایرانیان با ناکامی مواجه شد. آذربایجان طی جنگ جهانی اول توسط قوای متفقین اشغال شد و خسارات جبران‌ناپذیر اجتماعی و اقتصادی و در مقیاس گسترده روانی بر این ایالت وارد شد و جمعیت بسیاری بر اثر جنگ، قحطی و بیماری از بین رفتند. بعد از جنگ جنبش‌های اجتماعی سراسر کشور از جمله آذربایجان را در بر گرفت، مهم‌ترین جنبش در این زمان در آذربایجان جنبش خیابانی بود که در اعتراض به حضور نیروهای روسیه و قرارداد ۱۹۱۹م انجام گرفت.^۱ این عوامل موجب شد در سال ۱۲۹۹ش قدرت رضا شاه به دور از هر گزندی و با حمایت مسلم انگلیس استقرار یابد.

^۱ - کسروی، احمد: تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۴، صص ۶۹۷-۷۲۰.

یکی از وقایع مهمی که طی سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۲۸۵ش صورت گرفت، تشکیل مجلس و تصویب قوانین لغو تیول، تسعیر، تفاوت عمل و برخی از بیگاری‌های مرسوم در جامعه بود. از نظر سیاسی حاکمیت قاجارها در این دوران (هر چند به اجبار) به دودمان پهلوی‌ها منتقل شد و دوران جدیدی از استبداد روی کار آمد. تأثیر این وقایع بر مالکیت ارضی و به طبع بر زارعان، نیازمند به بازکاوی و ارزیابی دقیقی دارد و شناخت صحیح و تاریخی از زراعت و زارع می‌تواند به درک و دریافت درست از اقتصاد کشاورزی کمک نماید. بحث مربوط به مالکیت ارضی در نظام ارباب رعیتی حاکم بر اقتصاد ایران یکی از مباحث مهم در تاریخ اجتماعی می‌باشد که در کتب تاریخی کمتر مود توجه قرار گرفته است. اکثریت کتب تاریخ اجتماعی نیز اشاره‌ی کلی به کشاورزی و اقتصاد کشاورزی دارند و توجهی خاصی به زارعان و نقش موثر آنان در اقتصاد کشاورزی نشده است؛ همین بی‌توجهی به زارع یکی از دلایل شناخت ناقص از این گروه عظیم در جامعه‌ی ایران به شمار می‌رود. بحران کشاورزی ایران را باید از اواخر قرن هفدهم میلادی که تا پایان قرن نوزدهم میلادی ادامه داشت، دانست. اوایل قرن بیستم میلادی حوادث مهمی در ایران و جهان صورت گرفت که هر یک نتایج مثبت و منفی می‌توانست بر گروه‌های مختلف جامعه از جمله زارعان داشته باشد. آذربایجان نیز در این دوران برجسته‌ترین دوران خود را با حضور فعال در مشروطه خواهی ایرانیان سپری کرد.

اصطلاح زارع و زراعت و کشاورزی و چگونگی وضع زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان سوالاتی در ذهن هر پژوهشگر علاقمند به تاریخ اجتماعی ایجاد می‌کند؛ این که زارع به چه کسی اطلاق می‌شده است؟ آیا تمام فعالیت‌های موجود در ده اعم از دامداری، باغداری و صیف‌کاری در قلمروی فعالیت زارعی قرار داشت؟ آیا تمامی اهالی ده را می‌توان به عنوان زارع شناخت؟ آیا اصطلاح دهقان، زارع، کشاورز، رعیت و برزگر و ... همگی مربوط به کسی است که به کار کشاورزی و زراعت اشتغال داشتند؟ ده در تقسیمات جغرافیایی به چه قلمرویی گفته می‌شود و آیا با روستا متفاوت است؟ پاسخ به این سوالات و سوالات دیگر در این زمینه پژوهشگر را وامی‌دارد تا پاسخ خود را در قالب یک پژوهش علمی سازماندهی کند تا به صورت مبسوط و منطقی به درک درستی از زراعت و زارع و تحولات آنان در گذر زمان دست یابد. برای دستیابی به مقصود مورد نظر نیاز است، در ابتدا مقطع زمانی مشخصی برای پژوهش تعیین گردد، هر موضوع تاریخی قابل پژوهش نیازمند تعیین مقطع زمانی و مکانی مشخصی است، به طوری که در آن مقطع زمانی و مکانی تحولی در مورد موضوع پژوهش رخ داده باشد، تا قابل پژوهش بوده و ارزش آن را داشته باشد که برای تحقیق در مورد آن زمان صرف شود تا در پایان بتوان اهداف و نتایج تحول را بیان کرد و از آن نتیجه‌گیری نمود. در این رساله سعی می‌شود با ارائه‌ی اطلاعاتی از زارع و نحوه‌ی زمین‌داری در ایران در طول قلمروی زمانی سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۲۸۵ش و در نمونه‌ی مکانی آذربایجان، تأثیر تحولات عمده را بر گروه زارعان و مالکان که در ارتباط نزدیک با هم عمل می‌کردند، نشان داده شود.